

برای سرکوب زنان، همه ارگان‌های رژیم بسیج شدند. بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، تنها در فاصله مردادماه ۱۳۷۱ تا مرداد ۱۳۷۲ بیش از ۱۱۰ هزار زن به «اتهام» بد حجابی دستگیر شدند. در تهران اتوبوس‌ها را زنانه-مردانه کردند. در دانشگاه امام صادق قم، ورود دانشجویان دختر به کتابخانه دانشگاه ممنوع گردید. مجلس شورای اسلامی طرح ممنوعیت اعزام زنان دانشجو به خارج کشور را تصویب نمود. در توجیه این طرح یکی از نمایندگان مجلس ادعا نمود: «خطر آن است که زنان با قدم گذاشتن در این آتش (غرب) عفت خود را بسوزانند... و با آلودگی و با بی‌پروائی عفت غربی...» نماینده دیگر گفت: «با بیماری ایدز، به وطن باز گردند.»^۳

این‌ها یک مشت مزخرفات نمایندگان مجلس رژیم بود که به بیرون درز می‌کرد. آنچه که در پشت درهای بسته گفته می‌شد و جنبه «قانونی؟» و اجرایی پیدا می‌کرد و عملی می‌گردید بسیار وحشیانه‌تر از این حرف‌ها می‌باشد.

آموزش و پرورش در جهت بازسازی فرهنگی جامعه بر مبنای قوانین اسلام و در راستای اهداف ارتجاعی رژیم، سازماندهی گردید. آموزش اسلامی، از مهد کودک تا دانشگاه و مدارس عالی، تشویق و ترویج مراسمی ضد کودک به نام «جشن تکلیف» و یا «جشن بلوغ» در سطح مدارس کشور، برای دختران ۹ ساله و آموزش اخلاق و خرافه‌های مذهبی و دفاع «مردان خدا» از ناموس و شرف زن و کنترل و نظارت بر رفتار خصوصی و جنسی زنان، از جمله اقداماتی بودند که رژیم در جهت سرکوب و کنترل زنان به طور سیستماتیک به کار گرفت تا زنان را مرعوب و به تبعیت از سیاست‌های اقتصادی و سیاسی و قوانین ارتجاعی و مرد سالاری خود نماید. در رژیم اسلامی، زنانی که ارزش‌های پوسیده و قرون وسطائی اسلام و مردسالارانه را رعایت نکنند، به مجازات‌هایی از قبیل جریمه، زندان، شکنجه، اعدام، شلاق و سنگسار محکوم می‌شوند. این رژیم به قدری جانی وحشی و درنده است که از اعدام زنان باردار نیز چشم‌پوشی نمی‌کند.

البته نباید از «حق؟» گذشت که رژیم زنانی را که اطاعت از قوانین قرآن و مردان خدا و گرم کردن مجالس عزاداری و روضه خوانی را وظیفه شرعی و «زنانگی» خود می‌دانند در مصدر برخی از ارگان‌های رژیم گمارده است. برای نمونه ملکه یزدی، دختر آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضائیه در شورای

فرهنگی - اجتماعی زنان، فاطمه کروبی همسر آیت الله کروبی، رئیس بیمارستان خاتم الانبیا، دختر خمینی، دبیرکل جمعیت زنان رژیم اسلامی و عضو شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، عروس خمینی، فاطمه طباطبائی، نائب رئیس جمعیت زنان رژیم اسلامی، دختران رفسنجانی، فاطمه هاشمی، رئیس هیات مدیره انجمن کلیه ایران، فائزه هاشمی، نماینده مجلس، نایب رئیس کمیته ملی المپیک زنان، یا چندتا زنی که در مجلس شورای اسلامی هستند همگی نسبت خانوادگی و فامیلی با سردمداران رژیم دارند. مانند اعظم طالقانی دختر آیت الله طالقانی، عاتقه رجائی همسر رجائی نخست وزیر و رئیس جمهور اسبق و یا مریم بهروزی.

آنچه که مورد توجه است و رژیم را در جهت گیری و تصویب قوانین ضد زن یاری می‌رساند وجود همین زنانی است که در راس نهادهای مختلف رژیم و یا مجلس قرار دارند. بعضی از این زنان در تحقیر و توهین به زنان و تصویب قوانین ضد زن از مردان شان مرتجع تر هستند. مثلاً ملکه یزدی دختر آیت الله یزدی در مورد طلاق می‌گوید: «اگر این حق در دست خانم‌ها بود اصلاً تمام زندگی‌ها از هم پاشیده می‌شد، چون زن‌ها خیلی احساسی و عاطفی هستند... زن بلد نیست رلش را درست بازی کند و هنر زندگی کردن را بلد نیست.»^۴ یا مریم بهروزی، منتخب فدائیان اسلام در دوره‌های اول مجلس، از شلاق زدن زنان «بدحجاب» و اعدام متهمین به «فحشا» دفاع می‌کرد و آن را «ضرورت قطع عضو فاسد بدن اجتماع» می‌دانست. امروز جریانی به نام «فمینیسم اسلامی» در ایران در چهارچوب قوانین اسلامی رژیم فعالیت دارد و این‌جا و آن‌جا هم در مقابل زیاده روی‌های ارگان‌های سرکوبگر رژیم زبان به اعتراض و انتقاد می‌گشاید. فمینیست‌های اسلامی سعی دارند در چهارچوب قانون و اسلام جای پائی برای خود دست و پا کنند. بدون شک در حاکمیت رژیم اسلامی و قوانین قرآن، زنان بیش‌ترین ناملایمات و آسیب‌ها را متحمل می‌شوند. بسیاری از دستاوردهائی را که قبلاً زنان در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به دست آورده بودند، نه تنها در سایه اسلام ناب محمدی از دست دادند، بلکه به نصف انسان نیز تقلیل داده شدند. همچنان‌که زنان با روی کار آمدن فاشیست‌های هیتلری در آلمان، بسیاری از دستاوردهای سیاسی و اجتماعی خود را که در اثر مبارزه کارگران و انسان‌های آزاداندیش کسب کرده بودند، دوباره از دست دادند. عقیده نازی‌ها بر این بود که «نقش

زن به خانه‌داری، بچه‌داری و آشپزی، محدود می‌شود.» فاشیست‌های مذهبی نیز همین نقش را برای زنان قائل هستند. ایدئولوژی دین و ایدئولوژی فاشیسم از بسیاری جهات با هم همخوانی دارد. بخش اعظم آیه‌های قرآن، روایات و احادیث پیامبران و امامان و رساله‌های علمای دینی، به شدت ضد زن، تفرقه افکن و فاشیستی است. به ویژه در عصر حاضر، ما شاهد وقایع دردناک و وحشتناکی هستیم که جریان‌ات فاشیست و تروریست مذهبی در افغانستان، عراق، الجزایر و عربستان و... بر سر زنان می‌آورند.

رژیم اسلامی ۲۳ سال است چه از طریق مجلس با - تصویب قوانین ضد زن - و چه در سطح اجتماعی با سرکوب‌های سیستماتیک و مداوم، کلیه نیروهای سرکوبگر خود را به کار گرفته تا زنان را که نیمی از جامعه هستند همانند فاشیست‌های آلمان هیتلری، رژیم طالبان در افغانستان و رژیم عربستان و ده‌ها فرقه و دأر و دسته اسلامی و تروریستی در سراسر جهان وادار سازد که در خانه به عنوان کنیز و تامین‌کننده نیازهای جنسی مردان در آیند. اما زنان پیشرو و مبارز و مساوات‌طلب در عمل نشان دادند که هرگز تسلیم این رژیم نخواهند شد. رژیم اسلامی انواع و اقسام گشت‌های ثارالله، جندالله، امر به معروف و نهی از منکر، کمیته مبارزه با بدحجابی، انصار حزب‌الله، اسیدپاش‌ها و تیغ‌کش‌های حرفه‌ای، بسیج، سپاه پاسداران و مامورین انتظامی را به جان مردم و به ویژه زنان انداخت که از «تهاجم» فرهنگ غربی جلوگیری نماید. در حالی که این انسان‌ها از طرق مختلف با دنیای غرب رابطه دارند و دستاوردهای انسانی و مساوات‌طلب غرب را دستاوردهای خود به حساب می‌آورند و از تجارب آنان برای رهایی و ارتقا مبارزه آزادیخواهانه خود استفاده می‌کنند.

در سال ۱۳۷۷ دو طرح قانونی را از تصویب مجلس شورای اسلامی گذرانده‌اند. این دو طرح ارتجاعی و ضد زن عبارت بودند از: «ممنوعیت استفاده ابزاری از زنان در مطبوعات» - که ظاهری آراسته داشت - و «ممنوعیت دفاع از حقوق برابر زن و مرد و طرح انطباق امور درمانی» که هر دو طرح با موج اعتراضات وسیع اجتماعی روبه‌رو شد و در عمل عقیم ماند.

روزنامه زن در شماره ۲۱ بهمن ۱۳۷۷ خود به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب گفت‌وگوهایی با جوانان نموده است که برخی از آنان اظهار نظرهای جالبی مطرح می‌کنند. از جمله شهرزاد احسانی دانشجوی سال پنجم رشته

پزشکی می گوید: «زمان انقلاب چند سال بیش تر نداشتم و چیزی به یادم نمی آید. تصویرهای نامفهومی از آن روزها در ذهن دارم. اما پس از رفتن به مدرسه تحولات را احساس کردم. کلاس دوم بودم که گفتند باید روسری به سر کنید. این برای من یک انقلاب بود. بعد جنگ که شروع شد هر روز مدرسه ها به دلایلی مثل بمباران و موشک باران تعطیل می شد و این انقلاب بود. هر روز رادیو مارش می زد و می گفت فلان منطقه آزاد شد و ما نمی دانستیم «آزاد شدن» چیست. بعد بزرگ تر که شدیم وارد دانشگاه شدیم. یکی از مقامات به دانشگاه آمد و گفت: شما فقط درس بخوانید، سیاست را به بزرگ ترها بسپارید. این هم انقلابی بود. بعد از یکی دو سال در جریان انتخابات دوم خرداد فهمیدیم، این ما هستیم که باید همه چیز را بدانیم و عوض کنیم. این انقلاب دیگر بود. هر روز انقلاب جدیدی صورت می گیرد...» ۵

واقعاً به انقلاب دیگری برای رهیایی باید فکر کرد. انقلابی که پیشگامان آن جوانان آگاه و پر شور و پر انرژی خواهند بود که به سرعت جامعه جدید خود را با اتکا به عقل و آخرین دستاوردهای بشری خواهند ساخت.

نرخ اشتغال زنان

بیکاری در ایران به یک معضل اجتماعی تبدیل گردیده است. سالانه باید بیش از ۸۰۰ هزار شغل به وجود آید تا نرخ بیکاری در سطح فعلی باشد. در حالی که اعلام شده است در بهترین حالت رژیم تنها توانایی ایجاد ۳۰۰ هزار شغل را دارد. یعنی سالانه ۵۰۰ هزار نفر به ارتش بیکارن اضافه می گردد. در ایران ۵۰ درصد جمعیت را زنان تشکیل می دهند. به دلیل این که حقوق زن در اسلام، به خانه داری و نگاهداری بچه و پخت و پز و پذیرایی از مرد محدود شده است مشکل بیکاری زنان مانند هر عرصه دیگر چندین برابر مشکل مردان می شود. اما علی رغم قوانین رژیم که علیه زنان است و وجود این قوانین مردسالاری را قوی تر می کند، نتوانسته است آن طور که باید و شاید مانع رشد زنان شود. زنان با وجود همه این مشکلات تلاش می کنند در همه عرصه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دخالت نمایند.

با یک نگاه ساده تفاوت عمیق نرخ بیکاری زنان را تشخیص می‌دهیم. نرخ اشتغال زنان در کشورهای پیشرفته صنعتی ۴۲ درصد و در کشورهای آمریکای لاتین ۳۲ درصد است. نرخ اشتغال زنان در ایران تنها ۱۰ درصد است.

بنا به گزارش برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ بنگلادش بیش‌ترین سهم را در زمینه اشتغال زنان دارد، به طوری که نرخ اشتغال زنان در آن کشور از ۵ درصد در سال ۱۹۹۴، به ۴۲ درصد در سال ۱۹۹۵ رسیده است.

توکل مشاور وزیر فرهنگ و آموزش عالی، که سخنان وی در روزنامه زن شماره ۲۱ بهمن ۱۳۷۷ چاپ شده است، می‌گوید: «نسبت قبولی داوطلبان دختر و زن در کنکور ۷۸-۷۷ حدود ۵۲ درصد بوده است.» وی اضافه می‌کند: «آموزش عالی قبل از انقلاب تا مرز یک میلیارد در سال صرف هزینه اعزام دانشجوی به خارج می‌کرد که در حال حاضر این رقم به حدود ۴۰ میلیون دلار در سال رسیده است.» طبق سرشماری سال ۱۳۷۵، مردان ۸۷/۲۹ درصد و زنان ۱۲/۷۱ درصد جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند. یعنی در حدود ۱۳ درصد از جمعیت شاغل کشور زنان هستند. در حالی که در کشورهای در حال توسعه مثل ترکیه ۳۰ درصد، در هندوستان ۲۶ درصد و در کره جنوبی ۴۰ درصد زنان شاغل هستند. ۶

مطابق آمار ۵۶ درصد داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها در سال ۱۳۷۹ را دختران تشکیل می‌دادند. مقایسه درصد داوطلبان دختر و پسر در آزمون‌های ۷۷، ۷۸ و ۷۹ حکایت از رشد یک درصدی داوطلبان دختر و کاهش یک درصدی داوطلبان پسر در آزمون سال ۷۸ نسبت به ۷۷ و رشد دو درصدی داوطلبان دختر در آزمون سال ۷۹ نسبت به ۷۸ دارد. اما علی‌رغم این رشد در عرصه تحصیلی، سهم زنان در عرصه اقتصادی و سیاسی کشور همچنان ناچیز است که نشان می‌دهد میان فرهنگ غالب بر اکثریت خانواده‌های ایرانی، با فرهنگ غالب دولتی چه تفاوت فاحشی وجود دارد. رژیم نمی‌تواند مانع تحصیل دختران شود اما این قدرت را دارد که مانع ورود آنان به بازار کار، ادارات دولتی و نهادهای رسمی سیاسی گردد.

بر اساس آمار دفتر آمار و اطلاع رسانی سازمان امور اداری و استخدامی کشور تنها حدود ۳۰ درصد از شاغلان بخش مشمول و غیر مشمول قانون استخدام کشور، زن هستند که از این تعداد ۷۱ درصد از آن‌ها در وزارت آموزش و پرورش، حدود ۱۶ درصد در وزارت بهداشت، درمان و آموزش

پزشکی و حدود ۱۲ درصد در سایر وزارتخانه‌ها اشتغال دارند.

رژیم جمهوری اسلامی از مشارکت زنان در حیات اجتماعی حرف می‌زند در حالی که در عمل سیاست حذف آنان را به ویژه در عرصه سیاسی دنبال می‌کند. به عنوان مثال، مجلس ششم، در روز هفتم خرداد ۷۸، با حضور ۲۴۷ نماینده مرد و ۱۰ نماینده زن بازگشائی شد. در دور دوم انتخابات یک نماینده زن نیز به تعداد زنان در مجلس شورای اسلامی افزوده شد و به ۱۱ نفر رسید. این تعداد نسبت به مجلس پنجم تنزل یافته است.

پس از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در اولین دوره مجلس شورای اسلامی از ۲۶۸ کرسی، تنها دو کرسی به زنان اختصاص داده شد. یعنی با در نظر گرفتن جمعیت کشور، حدود ۵۰ هزار مرد یک نماینده در مجلس داشت. در مقابل حدود ۶/۵ میلیون زن یک نماینده. این در حالی است که زنان نصف جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. در مجلس دوم تعداد نمایندگان زن دو برابر شد و به ۴ نماینده ارتقا یافت. رقم ۴ نماینده در مجلس سوم و چهارم ثابت ماند. در مجلس پنجم تعداد نمایندگان زن به ۱۴ نفر رسید. اگر در این دوره جمعیت ایران را ۶۰ میلیون حساب کنیم، هر نماینده مرد، نماینده ۱۲۲ هزار مرد است. هر نماینده زن، نمایندگی بیش از دو میلیون زن را به عهده دارد. این در حالی است که بنا به قوانین رژیم، هر نماینده مجلس باید نماینده حدود ۲۲۳ هزار نفر از مردم کشور باشد. با این حساب تبعیض رژیم جمهوری اسلامی بر زنان، تبعیضی در مقیاس یک در هزار است؟

در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، تا پایان مهلت مقرر، از مجموع ۳۳۴ هزار و ۱۳۹ نفری که داوطلب عضویت در شوراهای اسلامی سراسر کشور شده بودند تنها ۷۲۵۱ نفر زن نام نویسی کرده بودند.

اگر احیانا زنان نماینده در مجلس، قانونی را به نفع زنان به مجلس پیشنهاد دهند و از تصویب مجلس هم بگذرد تازه قانون تصویب شده در شورای نگهبان که براساس قوانین رژیم جمهوری اسلامی هیچ زنی به عضویت این شورا انتخاب و یا انتصاب نمی‌شود، رد می‌گردد. نمونه‌های این قوانین تصویب قانون اعزام دختران دانشجو به خارج و بالا بردن سن ازدواج دختران بود که بعد از تصویب مجلس شورای اسلامی، توسط شورای نگهبان رد گردیدند. به موجب اصل ۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا

قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.»^۷ می بینیم که حتا مجلس نیز نقش چندانی در رژیم جمهوری اسلامی ندارد. علاوه بر همه این ها رهبر این توانائی «فرا قانونی» را دارد که مجلس را منحل کند، رئیس جمهور را عزل نماید... یعنی واقعیت این است که در ایران دیکتاتوری مطلق ولایت فقیه حاکم است و ارگان های دیگر موظف هستند، موقعیت بلامنازع «رهبر» را تامین نمایند. مثال دیگری بزنیم. در بحث قانون مطبوعات هم دیدیم که شورای نگهبان مصوبه مجلس را رد کرد. در حالی که مجلس بحث مجدد آن را در دستور خود قرار داده بود رهبر بر آشفت و رئیس مجلس تنها با قرائت نامه رهبر، بلافاصله بحث را از دستور خود خارج کرد و کسی هم جرات اعتراض به خود نداد.

نمونه دیگر، در رابطه با حقوق خانوارهایی است که زنان سرپرستی آنها را به عهده دارد. مشاور وزیر بهداشت در امور زنان در گفت و گو با ایرنا که در مجله زنان، شماره ۶۵، تیر ۷۹ نیز چاپ شده است، می گوید: «برگه رضایت نامه زنان سرپرست خانوار برای انجام عمل جراحی فرزندان شان حتا در موقع ضروری فاقد ارزش قانونی است.» دکتر زرین تاج کیهانی با اعلام این خبر که زنان سرپرستی حدود ۱۵ درصد از خانوارهای ایرانی را بر عهده دارند، گفت: «بسیاری از زنان سرپرست خانوار با مشکلات قانونی درگیر هستند که حل شدنی است، مثلا این زنان امکان بستری کردن فرزندان شان را در بیمارستان ندارند.»^۸

اگر آرای جامعه را نسبت به اشتغال در نظر بگیرم، در می یابیم که اکثریت مردم ایران خواهان حضور فعال زنان در همه عرصه های زندگی هستند. دکتر منوچهر محسنی محقق و جامعه شناس در بخشی از پژوهش خود با عنوان «بررسی نگرش ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران» به سنجش نگرش موجود در جامعه نسبت به کار زنان در خارج از منزل پرداخته و نشان داده است که ۵۳/۱ درصد افراد موافق و ۳۹/۴ درصد مخالف کار کردن زنان در بیرون از خانه هستند... البته با افزایش سطح سواد، موافقت با کار زنان بیش تر و از مخالفت کاسته می شود.^۹

در این میان ماهنامه اقتصادی و مالی بین الملل اقتصاد ایران، در شماره ۲۳ سال ۷۹ خود، مبنی بر اشتغال زنان نوشت: «به رغم سهم کم زنان در بازار

کار کشور (۴/۱۳ درصد در سال ۱۳۷۸) و با وجود آن که نرخ مشارکت زنان بسیار جزئی است (۱۰ درصد در سال ۱۳۷۸)، بسیاری از زنان جویای کار نمی‌توانند کار پیدا کنند. ۱۰

این ماهنامه در همین شماره خود مشکلات اقتصادی و اجتماعی و حقوقی زنان را چنین جدول‌بندی و نظریه‌ریسی می‌کند.

مشکلات اقتصادی زنان

- ۱ - محدودیت در انتخاب شغل
- ۲ - عدم استقلال مالی
- ۳ - عدم برابری دستمزد خانم‌ها و آقایان
- ۴ - فشار گرانی کالاها به دلیل مدیریت مخارج توسط خانم‌ها
- ۵ - عدم تامین مالی خانم‌ها پس از مرگ همسر
- ۶ - وابستگی دانشجویان خانم به خانواده‌هایشان تا آخر تحصیلات

مشکلات اجتماعی و حقوقی

- ۱ - قوانین نادرست طلاق به ضرر خانم‌ها
- ۲ - عدم نابرابری خانم‌ها و آقایان در محیط کاری و اجتماعی
- ۳ - عدم دسترسی به مکان‌های ورزشی و هنری و... مخصوص خانم‌ها
- ۴ - محدودیت در انتخاب ظاهر دلخواه
- ۵ - قوانین ارث
- ۶ - قلت دینه زن نسبت به مرد

بنا به گزارش همین ماهنامه، سهم مشارکت زنان در گزارش سال ۲۰۰۰ سازمان ملل ۶/۲۷ درصد بوده که در مقایسه با کشورهای پیشرفته و حتی در مقایسه با میانگین کشورهای در حال توسعه، این سهم بسیار نازل است. نرخ فعالیت زنان برای کشورهای برخوردار از توسعه انسانی متوسط ۵۵ درصد، برای کشورهای دارای پایین‌ترین درجه توسعه ۶۵ و برای جهان نیز ۵۵ درصد بوده است.

همچنین سهم زنان از کل درآمد در ایران در گزارش سال ۱۹۹۹ سازمان ملل، ۲۱ درصد بوده که خود دلیل نرخ مشارکت پایین زنان در فعالیت‌های مختلف

است. این سهم برای همه کشورهای در حال توسعه ۳۲، برای کشورهای صنعتی ۳۷ و برای کل جهان ۳۶ درصد بوده است. زنان ایران در سطح جهان در توسعه انسانی و مقام تصمیم‌گیری رتبه ۹۵ را دارد. در حالی که کشورهای نظیر کانادا رتبه اول، سوئد ۶، کره جنوبی ۳۰، بحرین ۳۷، قطر ۴۱، امارات ۴۳، مالزی ۵۶، لیبی ۶۵، لبنان ۶۹، عربستان ۷۸، ازبکستان ۹۲ و اردن ۹۴ است. ۱۱

بنا به گزارش توسعه نیروی انسانی سازمان ملل، تعداد زنان متخصص در ایران از زنان متخصص نیجریه بیشتر است اما دخالت‌شان در مدیریت از این کشور کم‌تر است. در ایران نسبت زنان متخصص ۳۲/۶ درصد و در ترکیه ۳۲/۶ درصد و در مراکش ۳۱/۳ است اما سهم زنان ایرانی از درآمد کشور ۱۹ درصد و ترکیه ۳۶ درصد و در مراکش ۲۸ درصد است. با توجه به این آمار ارائه شده در حالی که تعداد زنان متخصص ایران، درصد قابل ملاحظه‌ای است اما سهم آنان از درآمد کشور و مدیریت و اشتغال بسیار ناچیز است.

این فاجعه بزرگ انسانی است که رژیم جمهوری اسلامی ایران بر سر زنان ایران آورده است. بنابراین، واقعیت‌ها نشان می‌دهد که این رژیم نه در کم کردن مشکلات زنان، بلکه در جهت افزایش آن‌ها حرکت می‌کند. تاکنون رژیم جمهوری اسلامی ایران، هیچ قانونی را به نفع زنان تصویب نکرده و هیچ قانونی را نیز در این راستا تغییر نداده است.

درد و رنج زنان

آپارتاید جنسی و تبعض رژیم جمهوری اسلامی و مردسالاری دست به دست هم داده و فشارهای روحی و روانی زیاد و غیر قابل تحملی را بر روی زنان می‌آورند. در اثر این فشارهای فزاینده تعدادی از زنان، در حال ضعف و درماندگی، دست به خودکشی می‌زنند.

مجله فرهنگ توسعه، ویژه زنان، اسفند ۷۶، در این مورد آمارهای

تکان‌دهنده‌ای منتشر کرد: «... در استان ایلام که ۸۰ درصد خودکشی‌ها در بین زنان جوان صورت گرفته، انگیزه خودکشی در ۱۸ درصد موارد افسردگی بیش از حد، ۱۴ درصد تهمت ناموسی و ۸ درصد فقر مالی گزارش شده است. در گنبد، ترکمن صحرا و گیلان علل عاطفی و خانوادگی (اختلافات زناشویی، چند همسری، شکست در تحصیل...) و بیماری‌های جسمی و روانی (از جمله اعتیاد و الکلیسم) و علل اقتصادی، به ترتیب مهم‌ترین انگیزه‌های خودکشی بوده است. عامل اقتصادی و به خصوص جایگاه زنان در آن هر روز نقش مهم‌تری را در روند صعودی خودکشی ایفا می‌کند. در استان گیلان طی سال‌های ۶۷ تا ۷۰ نقش علل اقتصادی در روند خودکشی حدود دو برابر شده است.» ۱۲

چهار دختر یک خانواده در یکی از روستاهای داراب، با پاشیدن نفت به روی خود، اقدام به خودکشی کردند. این چهار خواهر ۱۹ ساله، ۱۷ ساله، ۱۵ ساله و ۱۳ ساله بودند و پدر خود را پیش از خودکشی از دست داده بودند. سه نفر از این دخترها جان باختند و حال یکی از آنها وخیم است. گفته می‌شود علت خودکشی، فقر بوده است.

دکتر طالبی معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، اعلام کرد: بیش از یک میلیون و ۳۷ هزار زن خودسرپرست در کشور وجود دارد که حقوق خاصی برای آن‌ها پیش بینی نشده است... در شهر مشهد، ۶۵۰ هزار نفر خارج از خدمات شهری زندگی می‌کنند، که این افراد با نوعی بی‌هویتی مواجه هستند... حاشیه نشینی شهرها عامل ایجاد شورش و ناامنی در کشور هستند، به گونه‌ای که تاکنون از ۸ شورش به وجود آمده در کشور ۶ شورش مربوط به حاشیه نشینان بوده است... پیش بینی می‌شود تا اوایل دهه ۱۳۸۰، ۱۵ میلیون نفر از روستاها به شهرها مهاجرت کنند... ۱۳

مریم خزعلی رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان رژیم اسلامی، طی مصاحبه‌ای با روزنامه جمهوری اسلامی، در ۲۶ مرداد ۷۶، اعلام کرد: «طرح گسترش فرهنگ عفاف در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفته است و یکی از اصول طرح جدید تشویق زنان و دختران به استفاده از چادر است... پیشگیری از حرکت سازماندهی شده تهاجم فرهنگی و توطئه‌های

استکباری و مقابله با بی‌بند و باری و ترویج فرهنگ ابتذال از هدف‌های مهم اجرای فرهنگ عفاف می‌باشد.» ۱۴

روزنامه ایران، در شماره یک‌شنبه ۲۴ مهر ماه ۱۳۷۹، خبر تکان‌دهنده‌ای را مبنی بر کشتار سیستماتیک زنان را منشر کرد. بنا به گزارش این روزنامه در شش ماهه گذشته اجساد ۳۰ زن و دختر فراری در مناطق مختلف تهران پیدا شده است که عواملان این جنایت چهره‌های قربانیان خود را سوزانده‌اند تا قابل شناسایی نباشد. به نظر می‌رسد که عواملان باندهای فساد پس از سوء استفاده از دختران فراری آنان را به قتل رسانده‌اند تا لو نروند. تحقیقات و مطالعات تخصصی کارشناسان پزشکی قانونی در این خصوص نشان داده است که میانگین سنی این قربانیان ۲۵ تا ۳۵ سال است. جوان‌ترین جسد مربوط به یک دختر ۱۵ ساله است که پس از فرار از خانه گرفتار این باندها شده و سپس توسط جنایتکاران به قتل رسیده و جسدش در غرب تهران رها شده است. با توجه به این که طی شش ماه تعداد ۳۰ زن و دختر فراری به قتل رسیده‌اند می‌توان از نظر آماری چنین عنوان کرد که هر شش روز جسد یکی از قربانیان کشف شده است. بر اساس آمارهای اعلام شده از سوی نیروی انتظامی، فرار دختران و پسران از خانه در دو سال گذشته افزایش یافته است. طبق آمارهای اعلام شده ۸۲ درصد از دختران فراری در مرداد و شهریور ماه سال گذشته بین ۱۶ و ۱۷ سال دارند و مطابق آمار در سال گذشته ۹۳۸ دختر و ۷۳۵ پسر توسط مأموران انتظامی دستگیر شده‌اند. ۱۵

۳۰ هزار کودک بی‌سرپرست و ولگرد در سطح شهر تهران و بیش از ۲۰۰ هزار کودک این چینی در سطح کشور وجود دارند که غالباً بین سنین ۶ تا ۱۴ سال هستند. ۱۶

رئیس دادگستری تهران کشف یک شبکه فحشا در کرج و قاچاق دختران نوجوان ایرانی به کشورهای عربی منطقه خلیج فارس را برای اولین بار فاش ساخت و اعلام کرد که قاضی دادگاه انقلاب کرج بازداشت و روانه زندان شد. عباسعلی علیزاده رئیس دادگستری تهران، بدون اشاره به علت بازداشت، خبر زندانی شدن

قاضی دادگاه انقلاب کرج را در اختیار خبرنگاران گذاشت.

رئیس دادگستری تهران اعلام کرده بود این شبکه دختران نوجوان ۱۳ تا ۱۷ ساله را که اغلب از خانه‌های خود فرار کرده بودند به فحشا کشانده و آن‌ها را به طور غیرمجاز روانه کشورهای عربی خلیج فارس می‌کرد. وی افزود: حدود ۹۰ درصد پدران و مادران این قبیل دختران از یکدیگر جدا شده‌اند و در برخی موارد والدین خود به علل مالی، موجبات این کار را فراهم می‌کرده‌اند. ماموران امنیتی ۴۰ هزار لیتر مشروبات الکلی ساخت داخل و ۱۴ هزار لیتر مشروبات الکلی خارجی را نیز از این باند در «بوم هن» در نزدیکی تهران کشف کردند. روزنامه عربی زبان «الشرق الاوسط» چاپ لندن در گزارش خود در این باره نوشت: دخترانی که به فحشا کشانده شده‌اند در یک مرکز نگهداری و حمایت از دختران فراری مستقر در کرج زندگی می‌کردند. در پی گسترش فرار دختران از خانه‌های خود بر اثر فشار خانوادگی یا بد رفتاری و عواملی دیگر، چهار سال پیش در گلشهر کرج مرکزی برای حمایت از چنین دخترانی و همچنین از پاره‌ای از زنان زندانی که پس از آزادی جایی برای زندگی نداشتند، احداث گردید. به گفته یک مقام مسئول به این روزنامه، این موسسه ابتدا خوب اداره می‌شد و دخترانی که در آن نگهداری می‌شدند مورد آموزش قرار می‌گرفتند و به آن‌ها خیاطی، نقاشی، کامپیوتر و نظایر آن آموخته می‌شد. دختران حق خروج از آن‌جا را مگر برای ازدواج یا تحصیل یا اشتغال به کار نداشتند. اما پس از چندی، ماه پیش معلوم شد برخی از این دختران شبانه با اتومبیل‌های دولتی و خودروهای نظامی متعلق به سپاه پاسداران انقلاب و نیروهای امنیتی از مرکز خارج شده و بامداد روز بعد مراجعت می‌کنند... ده ها تن از مقامات این مرکز و دادگاه انقلاب کرج که مرکز زیر نظر آن قرار دارد و همچنین عده‌ای از روحانیون و بازرگانان و مقامات برجسته وزارت اطلاعات در این واقعه و سوء استفاده از دختران دست داشته‌اند... روحانیون و مقامات دستگاه‌های امنیتی و سپاه پاسداران انقلاب، این دختران را برای چند ساعت «صیغه» می‌کرده‌اند.

روزنامه همشهری چاپ تهران در گزارش خود افزود، علاوه بر قاضی دادگاه انقلاب کرج، «۸» نفر دیگر از «مقامات» جمهوری اسلامی در ارتباط با اداره شبکه فحشا در کرج بازداشت شده‌اند.

محمود هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی نیز در دسامبر گذشته خبر از بازداشت حدود ۴۰ قاضی و کارمند دادگاه به اتهام فساد داده بود، اما جزئیات بیشتری منتشر نشد. ۱۷

در شهر بوکان از ابتدای سال جاری، یعنی در مدتی قریب ۹ ماه، ۱۲۰ نفر دست به خودکشی زده‌اند، یعنی به طور متوسط هر هفته بیش از ۳ نفر.

رئیس سازمان بهزیستی کشور در گزارش به شورای شهر تهران با ابراز نگرانی از روند رو به رشد آنچه که تخلفات اجتماعی نامیده شد اعلام کرده است که هر روز ۱۱ مورد قتل عمد در تهران اتفاق می‌افتد. اگر چه آن بخش از گزارش رئیس سازمان بهزیستی که در رسانه‌ها بازتاب یافت لحنی محتاطانه داشت با این حال خبر از واقعیت هولناکی می‌داد که جامعه ما با آن روبه‌روست. وقوع بیش از ۳۹۰۰ مورد خودکشی در سال ۷۹ که تازه نیمی از آن را پشت سر گذاشته‌ایم.

مجله نافه چاپ تهران، در رابطه با آسیب‌های اجتماعی مطالبی را درج کرده که بسیار تکان‌دهنده هستند. آمار و ارقام موجود در این مطالب چنین است: در شهر کوچک قروه ماهانه حدود ۱۵ خودسوزی رخ می‌دهد. سالانه ۹۴۰۰۰ مورد ازدواج دختران بین سنین ۹ تا ۱۵ سالگی وجود دارد. فایق یوسفی کارشناس ارشد روانشناسی در سنندج می‌گوید: ... تحقیقات جدیدی که در استان‌های کردستان انجام شده، نشان می‌دهد ۳۶ درصد مردم کردستان از سلامت روانی برخوردار نیستند... میانگین سن مرتکبین به خودسوزی ۲۴ سال می‌باشد و تعداد ۶۷ درصد مرتکبین به خودسوزی، خانه‌دار و ۳/۳۸ درصد از آنان بیسواد هستند... طبق این تحقیق ۹/۶۵ درصد از مرتکبین خودسوزی، متاهل و ۱/۳۴ درصد از آنان مجرد هستند. از نظر سطح درآمد در این پژوهش آمده است که ۵/۴۲ از مرتکبین به خودسوزی فاقد مسکن‌اند.

دکتر رمضان زاده استاندار کردستان می گوید: فقط ۴ درصد دختران در روستاهای کردشین تحت آموزش می باشند.

در استان کردستان در بخش صنعت فرش و قالی بافی ۷۵ درصد از نیروی کار شاغل زنان هستند. در بخش صنایع دستی و دامپروری ۶۵ درصد نیروی کار را زنان تشکیل می دهند.

در بخش زراعت و باغداری نیز ۵۶ درصد کل نیروی انسانی شاغل در این بخش زنان هستند... حدود ۹۴۰۰۰ مورد آمار ثبت ازدواج دختران بین سنین ۹ تا ۱۵ سال است... ۱۸

وضعیت زنان بی سرپرست در شهرهای آبادان و خرمشهر به شدت نگران کننده است و بهزیستی و کمیته امداد این دو شهرستان نمی توانند کلیه نیازهای این زنان را که سرپرست خانواده های خود هم هستند؛ برآورده سازند. وجود زنان فقیر در سطح هر دو شهرستان که به تکدی برای امرار معاش خود می پردازند هر انسان مسئولی را زجر می دهد. تعداد دیگری از این بانوان که سعی می کنند از بازاری خود نان درآورند به دست فروشی و معامله می پردازند که به گفته بیشتر آنان این گونه کارها هم کفاف زندگی شان را نمی دهد. اعتیاد روزافزونی در مناطق آبادان و خرمشهر متأسفانه برخی از این زنان را به دام سوداگران مرگ می اندازد و بعضاً به اعتیاد کشیده می شوند.

یک مقام مسئول در منطقه که نمی خواست نامش در گزارش برده شود به خبرنگار ما گفت: رشد طلاق در این دو منطقه و بیکاری از عوامل بی سرپرستی زنان و فرزندان شان است و به دلیل گستردگی فقر در این دو شهر اعتبارات تخصیصی کفاف نمی دهد. ۱۹

هنگامی که می‌بینیم محرومیت نیمی از جامعه بشری از حقوق اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، چه عوارض ناگوار و غیر انسانی برایشان به بار می‌آورد احساس دردناک و مصیبت‌باری پیدا می‌کنیم. بلافاصله راه حل‌های مختلفی برای خاتمه دادن به این مصائب بشری ذهن‌مان را مشغول می‌کند! بلافاصله به فکر راه حل برای خاتمه دادن به این نابرابری می‌افتیم.

آنچه که بسیار مهم است شرکت مستقیم در جنبش زنان می‌باشد. یعنی امر زنان را نباید به خود آنان محدود کرد بلکه امر زنان و تمام ستم‌هایی که بر آنان می‌رود مسئله کل جامعه بشری است. هر انسانی که به حرمت انسانی بدون در نظر گرفتن جنسیت، ملیت و عقیده احترام می‌گذارد خود را موظف می‌داند که علیه هر گونه ستم به زنان به مبارزه برخیزد و برای برابری واقعی زن و مرد کوشش نماید.

امروز فرهنگ بر خورد به مسئله زنان نشان می‌دهد که شخص و جریان مورد نظر چقدر حق و حقوق زنان را بدون اما و اگر و بدون قید و شرط، به رسمیت می‌شناسد. فراتر از آن تحقیر به زنان را شایسته جامعه بشری و انسان‌های متمدن نمی‌داند.

به باور من در بیش از دو دهه اختناق و سرکوب خونین رژیم جمهوری اسلامی، هیچ جریان و شخص مخالف اجازه فعالیت آزادانه نداشت، اما جنبش زنان به مثابه یک جنبش حق‌طلب، مقاومت چشمگیری از خود در مقابل تعرض‌های رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است.

رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم دیکتاتور و رژیم آپارتاید جنسی است. این رژیم تا آن جا که در توان داشت در جهت سرکوب زنان تمام نیروی خود را به کار گرفت اما موفق نشد. در طول این سال‌ها یکی از کابوس‌های دائمی سران رژیم جمهوری اسلامی، اوج‌گیری جنبش آزادیخواهی زنان است.

زنان در ایران نه تنها تحت ستم مردسالاری و تابوها قرار دارند، بلکه از سوی رژیم و قوانین آن نیز به طور سیستماتیک سرکوب می‌شوند.

جامعه ایران زمانی به عدالت اقتصادی و اجتماعی دست پیدا خواهد کرد که خواهان استقلال اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی زنان شود. آزادی زنان به معنی نابودی رژیم جمهوری اسلامی و همه قوانین ضد انسانی آن

است. بنابراین هم از جنبه انسانی و هم از جنبه اجتماعی بسیار مهم است که برابری واقعی زن و مرد و دخالت مستقیم زنان در همه شئون زندگی، یکی از مطالبات پایه‌ای و دائمی باشد. شکی نیست که مبارزه همچنان تا محو همه سرچشمه‌های اختناق و نابرابری، تبعیض اقتصادی و سیاسی و آپارتاید جنسی ادامه خواهد یافت.

فهرست منابع

- ۱ - روزنامه کیهان، ۱۹ اسفند ۱۳۵۷
- ۲ - روزنامه کیهان، ۲۱ اسفند ۱۳۷۹
- ۳ - زن روز، ۱۳ شهریور ۱۳۷۲
- ۴ - زن روز، ۱۲ تیر ۱۳۷۲
- ۵ - روزنامه زن، ۲۱ بهمن ۱۳۷۷
- ۶ - همان منبع
- ۷ - اصل ۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۸ - مجله زنان، شماره ۶۵، تیر ۱۳۷۹
- ۹ - روزنامه بهار، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۹
- ۱۰ - ماهنامه اقتصادی و مالی بین‌الملل اقتصاد ایران، شماره ۲۳، دی ۱۳۷۹
- ۱۱ - استخراج واحد تحقیقات ماهنامه اقتصاد ایران، از مطالبات توسعه انسانی و جنسیتی سازمان ملل متحد، ماهنامه اقتصادی و مالی بین‌الملل اقتصاد ایران، شماره ۲۳، دی ۱۳۷۹
- ۱۲ - مجله فرهنگ توسعه، ویژه زنان، اسفند ۱۳۷۶
- ۱۳ - روزنامه همشهری، ۳۰ خرداد ۱۳۷۹
- ۱۴ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶ مرداد ۱۳۷۶

- ۱۵ - روزنامه ایران، ۲۴ مهر ۱۳۷۹
- ۱۶ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ مرداد ۱۳۷۹
- ۱۷ - روزنامه همشهری، ۲۰ مرداد ۱۳۷۹
- ۱۸ - مجله نافع، تهران، شماره‌های ۵، ۶، ۷، ۱۳۷۹
- ۱۹ - روزنامه کار و کارگر، ۲۹ آبان ۱۳۷۹

www.KetabFarsi.com

فصل هفتم

دانشگاه

دانشگاه و شورای انقلاب فرهنگی

امروز آموزش عالی و پرورش نیروی متخصص تاثیر مستقیم در سرنوشت جامعه‌ای دارد که در حال توسعه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی به سر می‌برد. رشد انسان‌های آگاه و متخصص در رشته‌های علمی و پژوهشی به ساختن جامعه‌ای که در آن رفاه و عدالت اجتماعی مد نظر باشد کمک شایانی می‌رساند.

به همین دلیل است که رژیم جمهوری اسلامی، به محض این که خود را کمی جا انداخت دانشگاه‌ها را تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» تعطیل کرد تا با خیال راحت پاکسازی استادان و دانشجویان آزادیخواه و چپ را عملی سازد. در حالی که نام زندان اوین را دانشگاه گذاشت! در بستن دانشگاه‌ها دانشجویانی که مقاومت کردند به شدت سرکوب و زندانی و اعدام شدند که هنوز آمار دقیق آن را کسی نمی‌داند.

پس از انقلاب از سوی شورای مدیریت دانشگاه تهران عده‌ای از حقوق‌دانان و اساتید دانشگاه مامور تهیه قانون تاسیس و استقلال دانشگاه شدند. این طرح تهیه و در تاریخ ۲۲ / ۴ / ۱۳۵۸، از سوی دانشگاه تهران به وزارت فرهنگ و آموزش عالی فرستاده شد تا به تصویب شورای انقلاب برسد. این طرح هرگز تصویب نشد، با بستن دانشگاه‌ها و تشکیل «شورای انقلاب فرهنگی» استقلال دانشگاه‌ها به کلی از بین رفت. دانشگاه‌ها به جولانگاه مرتجعین بسیج و پاسدار تبدیل شد.

زمانی که دانشگاه‌ها در سال‌های ۶۰ - ۱۳۵۹، بسته شد، تعداد دانشجویان، ۱۷۴ / ۲۱۷ بود. هنگامی که دانشگاه‌ها در سال‌های ۶۲ / ۱۳۶۱، بازگشایی شد تعداد دانشجویان به ۱۱۷۱۴۸ دانشجویان تنزل یافته بود. یعنی ۵۷۰۶۹ دانشجویان که حدود یک سوم دانشجویان بودند از دانشگاه اخراج، کشته، زندانی، اعدام و یا فراری شده بودند.

این رقم در مورد استادان دانشگاه‌ها به مراتب تکان‌دهنده است: بیش از

نصف استادان دانشگاه‌ها اخراج شدند.

طبق برآوردی که با توجه به تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مدارس عالی و آمارهای انتشار یافته ظرف سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۶ به عمل آمده، تعداد ۱۸۸/۹۳۹ متخصص از کشور خارج شده و اغلب جذب کشورهای پیشرفته جهان شده‌اند و در نتیجه توان تخصصی کشور کاهش یافته است. ۱

دکتر صادق زیباکلام یکی از طراحان انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه‌ها در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه «جوان» گفت: «امیدوارم خداوند از گناهان من بگذرد. من به خاطر نقشی که در جریان بسته شدن دانشگاه‌های ایران در سال ۱۳۵۹ داشتم، امروز طلب استغفار می‌کنم. در آن روزها فکر می‌کردم دارم خدمت می‌کنم. اما امروز که نوشته‌های آن هنگام خود را مطالعه می‌کنم، می‌بینم جز شعارهای پوچ مطلب دیگری نداشتم. انقلاب فرهنگی یک کار غلط بود و به ایران لطمه وارد ساخت.»

آخرین آمار تعداد دانشجویان کشور، ۱/۵ میلیون دانشجوی اعلام شده است.

شش روزی که ایران را لرزاند!

روز جمعه ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸، در تاریخ ایران، به عنوان یک روز تاریخی جنایتکاران رژیم جمهوری اسلامی ثبت شد. دانشجویان در حالی که در خوابگاه‌های خود در کوی دانشگاه تهران در خواب بودند، مورد حمله وحشیانه نیروهای انتظامی و پلیس مخفی (لباس شخصی) ها قرار گرفتند.

ساعت چهار و نیم صبح، نیروهای امنیتی رژیم، با عربده‌های یا حسین و یا زهرا، بر سر دانشجویانی که در خواب بودند، یورش بردند. نخست با لگد و پتک درها را شکستند و به درون اطاق‌ها و راهروها گاز اشک‌آور پرتاب کردند. سپس به ضرب و شتم انسان‌هایی که سراسیمه از خواب برخاسته بودند پرداختند. تعدادی را از پنجره‌ها به بیرون پرتاب کردند. جنایتکاران رژیم جمهوری اسلامی، با این حرکت یک بار دیگر یورش نازی‌های هیتلری را در

تاریخ زنده کردند.

دانشجویان به این جنایت رژیم، جواب دندان شکنی دادند. موجی از اعتراض اجتماعی را به وجود آوردند که سراسر کشور را فرا گرفت. دانشجویان نشان دادند که برای تحقق آزادی، باید در مقابل دیکتاتوری و سرکوب ایستاد! بدین ترتیب پس از گذشت ۱۶ سال از رکود جنبش دانشجویی که در چهارچوب سیاست‌های «انقلاب فرهنگی»، دانشجویان و استادان مترقی و پیشرو اخراج شدند، این جنبش وارد مرحله نوینی از حیات مبارزاتی خود می‌شود.

دانشجویان دانشگاه تهران و به آن دنبال دانشجویان چندین شهر بزرگ کشور، طی روزهای ۱۸ تا ۲۳ تیر ماه ۱۳۷۷ سلسله اعتراضات گسترده‌ای را بر علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران برگزار کردند که در تاریخ این رژیم، اعتراضی در این سطح و گستردگی و طولانی بی‌سابقه بوده است. ابعاد این حرکت اعتراضی به حدی وسیع بود که رسانه‌های خبری جهان با همه محافظه کاری‌شان مجبور شدند چندین روز متوالی اخبار و گزارش‌هایی از آن را پخش نمایند.

اعتراض شش روزه دانشجویان نه تنها ایران را لرزاند، بلکه مردم جهان نیز یک بار دیگر از طریق رسانه‌های خود آنچه را که در ایران می‌گذرد، با چشمان خود دیدند و با جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران، علیه بشریت بیش از پیش آشنا شدند.

این حرکت را دانشجویان آغاز کردند اما در ادامه به ویژه از روز سوم به بعد این حرکت به یک جنبش عمومی تبدیل شد که جوانان و کارگران و همه انسان‌های آزادیخواه در آن شرکت کردند که خود از نارضایتی گسترده مردم از رژیم جمهوری اسلامی از یک طرف و اشتیاق برای تغییر و رسیدن به یک جامعه آزاد، مدرن و سکولار از طرف دیگر بود. این جنبش توده‌ای و اجتماعی اعتراضی نشان داد که ظرفیت همبستگی قوی و رو به رشد اعتراضی در جامعه ایران موجود است. در حالی که این جنبش بی‌رحمانه

سرکوب شد اما تجارب و دستاوردهای آن در ذهن نسل جدید و نیروی جوان ثبت شد که قبل از آن یعنی در دوره شاه و یا در مقطع انقلاب چنین حرکتی را مستقیماً تجربه نکرده بودند. امروز این نسل خود موتور جنبش عظیم توده‌ای در ایران است. به قدرت و همبستگی خود برای رسیدن به اهداف و آرزوهایش اطمینان پیدا کرده و از سوی دیگر سرکوب و جنایت‌های بی‌شمار رژیم جمهوری اسلامی را با گوشت و پوست خود حس نمود. مسلماً این جنبش گام‌های بعدی خود را استوار، قدرتمند، هدفمند و با شعارها و مطالبات فراگیر بر خواهد داشت.

این حرکت در تداوم اعتراضات گسترده کارگری، اعتصابات توده‌ای در شهرها، «قتل‌های زنجیره‌ای» و اعتراضات دانشجویان سراسر کشور، شکل گرفت. در آینده باید اعتراضات دانشجویی، اعتراضات توده‌ای و اعتصابات‌های کارگری سمت و سوی مشترکی پیدا کنند. طبقه کارگر خود را آنچنان آماده نماید که در پیشاپیش جامعه مبارزه طبقاتی را هدایت و رهبری کند تا با تحمیل مطالبات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی به رژیم، فضایی ساخته شود که در آن فضا تحولات عظیم برای تعیین تکلیف قطعی با رژیم و پایه‌گذاری یک دولت شوارابی که در آن همه مردم به طور مستقیم دخالت و حق اظهار وجود اجتماعی و سیاسی داشته باشند به وجود آید.

واقعه تیرماه دانشجویان دانشگاه تهران، زمانی آغاز شد که فضای سیاسی ایران به شدت سنگین و ملتهب بود. مردم هنوز از شوک ترور نویسندگان و شخصیت‌های سیاسی در نیامده بودند که مسئله تعطیلی روزنامه‌ها شوک دیگری به وجود آورد. روزنامه سلام نامه محرمانه سعید امامی را که چهره مخوف وزارت اطلاعات بود چاپ کرد. این نامه برای رژیم بهای سنگینی داشت. برای این که سعید امامی از یک طرف عامل مهم قتل‌های زنجیره‌ای بود و از طرف دیگر طرح سانسور مطبوعات را به رژیم داده بود که از رهبر

تا مجلس در مورد پیاده شدن طرح مزبور تاکید می کردند. مجلس طرح را تصویب کرد. به همین دلیل روزنامه سلام بلافاصله تعطیل شد. توقیف روزنامه سلام با اعتراض های مختلفی روبه رو شد. روزنامه نگاران در روز ۲۳ تیر در اعتراض به تصویب طرح اصلاح قانون مطبوعات و به نشانه همبستگی با همکاران خود در روزنامه سلام اعلام کردند که «قلم ها را زمین می گذارند.»

عده ای از دانشجویان در اعتراض به توقیف روزنامه سلام، روز پنجشنبه ۱۷ تیر ماه ساعت ۲۱، در محوطه کوی دانشگاه تجمع کردند و در خیابان کارگر تا تقاطع بزرگراه شهید گمنام تظاهرات کردند و شعارهایی علیه تصویب لایحه مطبوعات سر دادند. برخی شعارها چنین بودند: «آزادی مطبوعات، سلامت جامعه، توسعه سیاسی، ضرورت جامعه»، «طرح سعید امامی ملفی باید گردد، توطئه و جنایت افشا باید گردد»، «آزادی اندیشه، همیشه همیشه»، «موقع برگشت دانشجویان به خوابگاه شان درگیرهای مختصری بین دانشجویان و ماموران انتظامی رخ داد.

همان شب ساعت ۲۴، گروه جدیدی از نیروهای ضد شورش نیروی انتظامی به همراه افرادی با لباس های شخصی، در حالی که مسلح به سپر و باتوم های ضد شورش بودند در جلو در مجتمع دانشجویان پیاده شدند و به آرایش نیروهای خود پرداختند.

جمعه ۱۸ تیر ساعت ۴ صبح، یک واحد از نیروهای انتظامی به همراه افرادی با لباس های شخصی به خوابگاه دانشجویانی که در حال خواب بودند یورش بردند. درها را شکستند و به ضرب و شتم دانشجویان پرداختند. دانشجویان به مقابله برخاستند. نیروی دوم انتظامی شدیدتر وارد عمل شد. همه چیز در خوابگاه ها شکسته می شد. تلویزیون، یخچال، کامپیوتر، دست، ظروف غذاخوری، دست و پای دانشجویان شکسته می شد. دختران دانشجو که از حمله نیروهای انتظامی با خبر شده بودند سعی می کردند خود را به خوابگاه پسران برسانند اما با نیروهای ضد شورش روبه رو شدند و تعدادی از دانشجویان دختر مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. حمله نیروهای انتظامی به حدی شدید و

وحشیانه بود که خوابگاه دانشجویان «خارجی» را نیز مورد حمله قرار دادند. تعدادی از دانشجویان از پنجره‌های طبقات بالا به پائین پرتاب گردیدند. روزنامه ایران در شماره سه شنبه ۲۳ تیر ماه ۱۳۷۸ پیرامون حمله نیروهای انتظامی به خوابگاه دانشجویان چنین می‌نویسد: «... سربازان به داخل ساختمان ۱۸ و ۱۹ گاز اشک آور شلیک می‌کنند. صدای ناله‌ها و سرفه‌ها، اشک و دردها در هم می‌پیچید. نیروی انتظامی به داخل ساختمان ۱۸ پای می‌گذارند. دانشجویان در اتاق‌هایی گیر افتاده‌اند که پر از گازهای اشک آور است. از ساختمان ۱۶ و ۱۷ به طرف ۱۴ و ۱۵، خبر هولناک و ترس آور است. خوابگاه تبدیل به ویرانه‌یی شده است. درهای همه اتاق‌ها را شکسته‌اند. دانشجویان را چه در خواب و چه در بیداری برده‌اند. وسایل دانشجویان را برده‌اند و خون روی دفترها کشیده شده است. از وسایل ساختمان ۱۴ چیزی باقی نمانده است. ساختمان‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ با حملات گسترده نیروهای انتظامی مواجه می‌شود. شیشه‌ها شکسته شده، خوابگاه‌ها به آتش کشیده می‌شود، پرتاب گازهای اشک آور به اتاق‌های دانشجویان مدام ادامه می‌یابد. وسایل دانشجویان، کامپیوتر یخچال، تلویزیون و دیگر وسایل شخصی‌شان به راهروها پرتاب می‌شود. کتاب‌ها و دانشجویان نیز در امان نیستند. کیف و پول دانشجویان به سرقت برده می‌شود. ضرب و شتم وحشیانه دانشجویان همراه با تیراندازی به آنان ادامه دارد. در این هجوم وحشیانه حداقل ۶ دانشجو کشته شده، صدها نفر زخمی و عده بیش‌تری توسط نیروهای انتظامی دستگیر و روانه نقاط نامعلومی می‌گردند. برخی زخمی‌ها را به بیمارستان شریعتی منتقل می‌کنند. اما مسئولان بیمارستان اظهار می‌دارند که تحت فشار ماموران، زخمی‌ها سرپایی مدارا شده و به بازداشتگاه انتقال می‌یابند. این تهاجم وحشیانه همراه با مقاومت دانشجویان و زد و خورد طرفین تا ساعت حدود ۷ صبح ادامه می‌یابد و اوضاع نسبتاً آرام می‌گردد.» ۲

روزنامه ایران در ادامه گزارش خود می‌افزاید: «ساعت ۸ صبح جمعه بار دیگر

دانشجویان به داخل خیابان می‌ریزند. این بار آتش روشن کرده و فریاد می‌زنند: «عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز»، و بار دیگر با حمله نیروهای انتظامی مواجه می‌شوند. بار دیگر صدای خرد شدن فریاد دانشجوی در گلو، بار دیگر صدای چکمه‌ها بر اسفالت داغ و به خون آلوده کف خوابگاه. از ساختمان ۲۰ و ۲۱ به ۲۳ و اندکی بعد به ۲۲. همه چیز در هم می‌شکند. در اتاق‌های بسته خرد می‌شوند تا دانشجو را در دل اتاق بگیرند و با خود ببرند و بار دیگر شعاری سر داده می‌شود: «یا مرگ یا آزادی، یا مرگ یا آزادی»، چند نفری خود را از پنجره اتاق‌ها بیرون می‌اندازند تا زندگی ۴ طبقه فاصله است. پایت بشکند، دستت بشکند. خطر باقی است. قطرات خون روی کتاب‌ها پخش می‌شود. چند نفری زخمی شده‌اند، یک نفر، دو نفر، سه نفر، یا... کسی نمی‌داند.»

عصر همان روز وزیر کشور برای آرام کردن دانشجویان به کوی دانشگاه آمد. دانشجویان چنان خشمگین بودند که به وی اعتنایی نکردند. دهان به دهان چرخید که: تعدادی کشته و زخمی شده‌اند و تعداد بی‌شماری بازداشت گردیده‌اند. دانشجویان شعار می‌دهند: «خامنه‌ای حیا کن رهبری رو رها کن»، «انصار جنایت می‌کند، رهبر حمایت می‌کند»، «عامل قتل فروهر، زیر عبای رهبر».

دانشجویان دانشگاه بهشتی، واقع در انتهای ولنجک، در اعتراض به وقایع کوی دانشگاه دست به تحصن می‌زنند و تعدادی حلقه لاستیک آتش می‌زنند. آنان با سر دادن شعارهایی علیه رژیم خواهان آزادی دانشجویان دستگیر شده می‌شوند.

دانشجویان، خیابان امیرآباد را می‌بندند و خود را برای مقابله با هجوم نیروی انتظامی آماده می‌کنند. شعله‌های آتشی که دانشجویان روشن کرده‌اند از دور دیده می‌شود. آنان سرودهای دسته‌جمعی می‌خوانند.

هزاران نفر از مردم و کارگران کارخانه‌های تهران در رو به روی دانشگاه و خیابان‌های اطراف تجمع می‌کنند و از دانشجویان حمایت می‌کنند.

۱۹ تیر ساعت ۶ صبح، عده‌ای از دانشجویان هم چنان بر سنگفرش‌های جلوی کوی دانشگاه خوابیده‌اند.

ساعت ده صبح تعداد زیادی از دانشجویان تجمع می‌کنند و دسته دسته مردم به آن‌ها می‌پیوندند و دست به تحصن می‌زنند. شعار می‌دهند. در همان حال خبر استعفای وزیر آموزش عالی و رئیس دانشگاه تهران می‌رسد. متن استعفای آنان قرائت می‌شود. گفته می‌شود که از زمان وقوع حادثه تنها بیش از صد نفر در بخش ارتوپدی بیمارستان شریعتی بستری شده‌اند و بسیاری از زخمی‌ها پس از مداوای اولیه از بیمارستان می‌گریزند. چون که نیروی انتظامی زخمی‌ها را دستگیر می‌کند و به جای نامعلومی می‌برد.

دانشجویان سه ساعت مهلت به شورای امنیت ملی برای تامین خواسته‌هایشان می‌دهند. از ساعت ۴ بعد از ظهر جلو دانشگاه تعدادی صورت‌های خود را با دستمال می‌بندند و از مردم دعوت می‌کنند که به صفوف تحصن آنان بپیوندند. موج جمعیت به چندین هزار می‌رسد. این موج جمعیت به سوی چهار راه ولی عصر حرکت می‌کنند. یکی از کسانی که توسط نیروی انتظامی مجروح شده بود، پیراهن خونین خود را به مردم نشان می‌دهد و مردم شعار می‌دهند: «این سند جنایت رهبر است». این فرد باطبی بود که به ۹ سال زندان محکوم شد. عکس او در صفحات اول مجله‌های بین‌المللی چاپ شد.

ساعت ۶ عصر جمعیت چند هزار نفری در مقابل وزارت کشور تجمع می‌کنند و خواهان حضور خاتمی و جوابگویی در رابطه با وقایع کوی دانشگاه می‌شوند. معاون سیاسی وزارت کشور می‌کوشد که دانشجویان را آرام کند اما دانشجویان اعتنایی به حرف‌های وی نمی‌کنند. با فشار دانشجویان یکی از درهای وزارت کشور کنده می‌شود. پس از آن تظاهر کنندگان به سوی کاخ ریاست جمهوری حرکت می‌کنند. شب هنگام همه به جلو کوی دانشگاه بر می‌گردند. بعد از بحث‌های مختلف سرانجام خواسته‌ها چنین فرموله می‌شود:

۱ - برکناری و محاکمه علنی هدایت‌الله اطفیان؛

۲ - شناسایی و مجازات عوامل این جنایت در حضور هیات منصفه؛

۳- معذرت خواهی شورای امنیت ملی؛ (خاتمی رئیس جمهور، ریاست این شورا را به عهده دارد.)

۴- آزادی تمامی دانشجویان دستگیر شده؛

۵- واگذاری اختیار نیروی انتظامی به دولت؛

۶- تشییع جنازه با شکوه شهدای دانشجو.

دانشجویان اعلام کردند تا برآورده نشدن خواسته‌های شان، تحصن ادامه خواهد یافت.

ساعت ۲۲ دانشجویان در میدان فاطمی به سوی کارگر شمالی تظاهرات می‌کنند و در کوی دانشگاه تجمع می‌کنند. مهدی کروبی در این تجمع حضور می‌یابد و بیانیه شورای عالی امنیت ملی را قرائت می‌کند. پس از آن دانشجویان به تظاهرات خود ادامه می‌دهند. گفته می‌شود که بیش از ۶۰ هزار نفر در این تجمعات شرکت دارند.

تعدادی حزب‌اللهی و عوامل رژیم در لباس شخصی با حمایت نیروهای انتظامی در اطراف دانشگاه تجمع می‌کنند. این افراد شعار می‌دهند: «یا حسین، یا حسین»، «وای اگر خامنه‌ای حکم جهادم دهد»، «خامنه‌ای عزیزم، بگو تا خون بریزم»، تظاهر کنندگان را تهدید می‌کردند.

در همان روز دانشجویان دانشگاه رشت و تبریز به آنچه در کوی دانشگاه تهران اتفاق افتاده دست به اعتراض می‌زنند و در شیراز شورای مرکزی انجمن دانشجویان یک هفته عزای عمومی اعلام می‌کند.

یکشنبه ۲۰ تیر، ساعت ده صبح، تعداد باز هم بیش‌تری به تحصن دانشجویان در مقابل کوی دانشگاه می‌پیوندند. حتا تعدادی از شهرستان‌ها برای شرکت در تحصن به تهران می‌آیند. شعارها و خواسته‌ها تندتر می‌شود. دانشجویان روی خوشی به سخنرانی و حضور چهره‌های سیاسی و مذهبی و ملی در تحصن خود، نشان نمی‌دهند. در چنین شرایطی اختلاف بین دانشجویان بالا می‌گیرد. جمعی تحت تاثیر دفتر تحکیم وحدت به ماندن در دانشگاه و محدود شدن اعتراض‌شان به دانشگاه بسنده می‌کنند و برخی دیگر

می خواهند که تحصن و اعتراض به خیابان‌ها کشیده شود. امروز دانشجویان علاوه بر تکرار شعارهای روزهای قبل، شعار می دادند: «فرمانده کل قوا استعفا، استعفا.»

در همین روز دانشجویان اصفهان، اردبیل، ارومیه و ... وقایع کوی دانشگاه تهران را محکوم می کنند و دست به اعتراض می زنند.

در همین روز تعدادی از دانشجویان دانشگاه را ترک می کنند و با حمایت مردم در خیابان‌ها تظاهرات می کنند و تعدادی در دانشگاه باقی می مانند.

روز دوشنبه ۲۱ تیر حوالی ساعت ۱۲ ظهر تعدادی از دانشجویان به سوی میدان ولی عصر راه پیمایی می کنند و در مقابل هجوم نیروی انتظامی مقاومت می کنند. دانشجویان یک خودرو نیروی انتظامی را به آتش می کشند در این درگیری عده‌ای زخمی و عده‌ای دستگیر می شوند. عده‌ای دوباره به دانشگاه بر می گردند.

در اثر بالا گرفتن اختلاف تعدادی از دانشجویان دفتر تحکیم وحدت را کنار می گذارند و یک شورای منتخب تحصن تشکیل می دهند. خواسته‌های این شورا چنین است:

- ۱ - موضع گیری صریح مقامات عالی رتبه؛
 - ۲ - معرفی و محاکمه علنی آمران و مجریان؛
 - ۳ - خبر رسانی صریح و صحیح دبیرخانه شورای امنیت ملی؛
 - ۴ - تحویل جنازه‌های شهدا و اجازه برای برگزاری مراسم تشییع جنازه؛
 - ۵ - تحویل نیروی انتظامی به طور کامل به وزارت کشور؛
 - ۶ - جبران خسارت‌های مادی و معنوی؛
 - ۷ - مشخص شدن دست‌های پنهان گروه‌های فشار؛
 - ۸ - تغییر نام خیابان کارگر شمالی به ۱۸ تیر.
- روزنامه نشاط در گزارش خود نوشت: «دیروز هم صدا با تهران، دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور در حمایت از دانشجویان کوی دانشگاه تهران و در اعتراض به حمله گروه‌های فشار و نیروهای انتظامی به آنان، دست به

تظاهرات و تحصن زدند.» رشت، مشهد، اصفهان، مهاباد، شیراز، سنندج، قزوین، بندرعباس، همدان، زنجان خرم آباد، شاهرود و ...

دوشنبه ۲۱ تیر، دانشجویان در مقابل سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی تجمع می کنند و خواستار حمایت «ایرنا» از دانشجویان می شوند. جمعی از استادان دانشگاه های تهران هم به متحصنین می پیوندند. سپس دانشجویان در مقابل دانشکده فنی، یاد ۱۶ آذر را گرامی می دارند.

روز سه شنبه ۲۲ تیر، علی رغم این که دفتر تحکیم پایان تحصن و راه پیمایی را اعلام می کند اما تظاهرات و درگیری های خیابانی ادامه می یابد و بخش های دیگری از شهر را نیز می گیرد. در جریان درگیری ها بانک ها، اتوبوس های شرکت واحد و برخی از اماکن دولتی آسیب می بینند. عده ای مجروح و عده ای دستگیر می شوند.

در بلوار کشاورز درگیری هایی بین دانشجویان از یک طرف و نیروهای انتظامی و انصار حزب الله از طرف دیگر به وجود آمد. نیروی انتظامی با سه فروند هلیکوپتر از طریق هوا تظاهر کنندگان را زیر نظر داشتند و نیروهای انتظامی را فرماندهی می کردند.

چهارشنبه ۲۳ تیر ساعت ۱۰، عوامل رژیم با حمایت نیروهای انتظامی، سپاه پاسداران و بسیج دست به راهپیمایی علیه دانشجویان می زنند.

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره روز سه شنبه ۲۲ تیر ۷۷ خود نوشت: «اما این حوادث جای تردید باقی نمی گذارد که این یک حرکت اعتراض منطقی و قانون مند برای حفظ حریم آزادی نیست. بلکه، تمامی ویژگی های یک حرکت برانداز را با خود دارد... نباید از نظر دور داشت که مردم حتا برای لحظه ای در حفظ و حمایت از این عطیه بزرگ الهی تردید نخواهند کرد و توطئه شومی را که دیگر هیچ شباهتی به یک حرکت دانشجویی ندارد حتا برای لحظه ای تحمل نخواهند کرد.» ۳

روزنامه صبح ایران، از روزنامه های دوم خرداد نیز امروز لحن خود را عوض کرده و در تاریخ چهارشنبه ۲۳ تیر، نوشت: «اگر این بار سودای حذف

اصلاح طلبان اندکی توفیق یابد راه برای نیروهای برانداز گشوده خواهد شد. و ضایعات فراوانی در پی آورده و پرونده حکومت دینی را مختومه خواهد کرد.» ۴

روز پنج‌شنبه ۲۴ تیر شورای منتخب متحصنین، ادعاهای تبلیغاتی رژیم را مبنی بر خشونت طلبی دانشجویان رد می‌کنند و بر خواسته‌های خود پافشاری می‌کنند.

بدین ترتیب حرکت شش روزه دانشجویان خاتمه می‌یابد و تجارب آن در ذهن نیروی جوان نقش می‌بندد تا در آینده با قدرت بیش‌تری پا به صحنه سیاسی و اجتماعی کشور بگذارند.

مقامات رژیم جمهوری اسلامی بعد از سرکوب وحشیانه حرکت دانشجویان، تحلیل‌های مختلفی از این وقایع نمودند. هاشمی رفسنجانی در تحلیل خود پیرامون وقایع اخیر دانشجویی گفت: تلخی حادثه در این بود که به عمود خیمه انقلاب و ولایت فقیه که محور انقلاب و عظمت و شکوه استقلال کشور ماست، اهانت شد. دشمنان ما را خوشحال کرد. و... جریان‌های سیاسی باید ظرفیت خود را بفهمند.

گلپایگانی رئیس دفتر خامنه‌ای اعلام کرد: جای تاسف است که اکثر دستگیر شدگان اخیر زیر ۲۰ سال هستند، این یک خطر جدی برای انقلاب است. به راستی ما برای نسل جوان چه کرده‌ایم؟ ۵

وزیر اطلاعات گفت: در جریان کوی دانشگاه حدود ۱۲۰۰ نفر دستگیر شدند که کم‌تر از ۲۰۰ نفر از آنان را دانشجویان، حدود ۶۰۰ نفر را دانش‌آموزان و بقیه را مردم عادی تشکیل می‌دادند. ۶

ترکیب آمار دستگیر شدگان نشان می‌دهد که این حرکت اگر در روزهای اولیه به دانشجویان محدود می‌شد اما در ادامه به یک جنبش همبستگی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. همچنین دیدیم که روزهای اولیه که رهبری این حرکت در دست «دفتر تحکیم وحدت» از سازمان‌های دانشجویی «جبهه دوم خرداد» بود، رهبران این جبهه دوم خردادی و روزنامه‌های طرفدار

آنان در حمله به خوابگاه دانشجویان اشک تمساح ریختند. اما زمانی کنترل از دست دفتر تحکیم وحدت خارج شد و یک شورای منتخب رهبری اعتراض را به دست گرفت. لحن رهبران دوم خرداد از رئیس جمهور تا بهزاد نبوی و روزنامه‌های دوم خردادی نسبت به ادامه اعتراض تغییر یافت. در نتیجه هر دو جناح زمانی دیدند که کنترل از دست‌شان خارج شده است و این حرکت به حرکت توده‌ای علیه رژیم تبدیل شده، موقعیت نظام خود را در خطر دیدند. بنابراین با هم توافق کردند که هر چه سریع‌تر این جنبش را سرکوب نمایند.

نقش «نویو» در حمله به کوی دانشگاه

در حمله به خوابگاه دانشجویان اسم یک واحد انتظامی به نام «نویو» بر سر زبان‌ها افتاد که تا آن موقع ناشناخته بود. این نیروی ویژه در تهران امنیت «رهبری» جمهوری اسلامی را به عهده دارد. از ویژگی‌های این نیرو بی‌رحمی و خونخواری است که به دستور مستقیم «رهبری» در مواقع بسیار حساس امنیتی به کار گرفته می‌شوند.

رهامی، وکیل دانشجویان، در گفت‌وگویی با روزنامه همشهری گفت: گروهی از نیروهای نویو که لباس شخصی دارند برای مردم و مسئولین مشخص نیستند... گروه نویو در کمیته فعالیت خود را شروع کرد و بعد از این که کمیته منحل شد، این گروه برای جلوگیری از شورش و سرقت بیشتر فعال شد. فرمانده آنان از نیروی سپاه بود کما این که خدابخش و ارجمندی مسئولین نویو در زمان حادثه کوی نیز عنوان کردند که قبلاً در سپاه فعالیت داشته‌اند. وی هم چنین تاکید کرد که در جلسات قبل معاون دادستان، آقای اقبال، در ارتباط با مجوز دخالت نویو در حوادث کوی دانشگاه سوال کرد، اما به او جوابی داده نشد.

رهامی افزود: گروه‌هایی از نیروهای نوپو دارای لباس پوست پلنگی هستند و تکلیف مردم در رابطه با آنان مشخص است، چرا که مردم می‌دانند آن‌ها وابسته به حکومت هستند. ولی گروهی دیگر از نیروهای نوپو که لباس شخصی دارند برای مردم و مسئولین مشخص نیستند. من در دادگاه مدارک و ادله جرم این قبیل نیروهای شخصی را مانند چاقو و پنجه بکس، چوب و داس ارائه کردم اما نیروی انتظامی اعلام کرد اینان متعلق به نیروی انتظامی نیست در حالی که این وسایل به نیروهای لباس شخصی وابسته به نوپو تعلق دارد... اینان در روز حادثه به دانشجویان و مردم حمله می‌کردند و پس از ضرب و شتم سریع به نام انصار حزب‌الله و ولایت در حادثه کوی حضور فعال داشتند که همین مساله باعث لوٹ مسئولیت‌ها شده و نیروی انتظامی در ارتباط با لباس شخصی‌هایی که تحت امر ارجمندی و خدابخش بودند و به مدت دو ساعت باعث به وجود آمدن اغتشاش در کوی شدند حاضر نشده مسئولیت اعمال این گروه را بر عهده بگیرد.

وظیفه دادگاه است که تکلیف این لباس شخصی‌ها را روشن کند و اگر از اعمال این گروه جلوگیری نشود در دوران بعدی این گروه در جامعه دست به اعمال وحشتناکی خواهند زد.

اظهارات رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران

رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران در گفت‌وگویی با روزنامه «جمهوری اسلامی» که در آن اعلام شد چهار تن از «عوامل اغتشاش» به اعدام محکوم شده‌اند، بحث انگیزترین خبر درباره وقایع دانشگاه، پیش از آغاز سال تحصیلی بود.

رهبریور، در سخنان تند و تیزی که البته از سخنان پرسشگر روزنامه «جمهوری

اسلامی» نرم‌تر بود، اعلام داشت که در وقایع دانشگاه تهران حدود ۱۵۰۰ نفر دستگیر شدند که در بازجویی‌های اولیه حدود ۵۰۰ نفر آزاد شدند. و برای هزار نفر بقیه با عنوان عامل اغتشاش پرونده تشکیل و تحویل دادگاه انقلاب شد. از میان آنان ۸۰۰ نفر که پرونده سبک‌تری داشتند با قرار وثیقه آزاد شدند و ۲۰۰ پرونده دیگر مورد رسیدگی قرار گرفت که از بین آن‌ها ۲۰ پرونده با صدور حکم برائت مختومه شد و برای ۴۵ نفر «با ادله کافی و اعتراف صریح متهمین» حکم حبس و جریمه صادر شده است.

گذشته از حوادث دانشگاه تهران، وقایع دانشگاه تبریز نیز در این گزارش یاد کردنی است. مصطفی تاج زاده در اواخر تابستان در جلسه شورای اداری استان آذربایجان شرقی اعلام کرده بود که به زودی گزارش گروه تحقیق دانشگاه تبریز نیز در اختیار افکار عمومی قرار خواهد گرفت. اما تا امروز چنین گزارشی منتشر نشده، در عوض رئیس دادگاه انقلاب اسلامی آن استان اعلام کرده است که در مجموع ۲۶۰ پرونده برای متهمان دانشگاه تبریز به دادگاه ارجاع شده که رسیدگی به ۷۰ پرونده به پایان رسیده و از میان آن‌ها ۲۱ نفر به زندان - از سه ماه تا نه سال - محکوم شده‌اند. در بین محکومان ۱۲ تن دانشجوی و بقیه به گفته رئیس دادگاه «افراد شرور، فرصت طلب و وابسته به منافقین و نهضت آزادی» بوده‌اند. ۸

یکی از جلسات دادگاه واقعه کوی دانشگاه

در پی اعلام شکایت دانشجویان دانشگاه تهران، رسیدگی به اتهامات فرهاد نظری و ۱۹ نفر پرسنل نیروی انتظامی از بهمن ماه ۱۳۷۸ آغاز شد. سه روز پس از سالگرد واقعه کوی دانشگاه، در تیر ماه ۱۳۷۹ حکم برائت عاملان این جنایت هولناک صادر گردید.

یازدهمین جلسه رسیدگی به اتهامات متهمان حادثه کوی دانشگاه ساعت ۹ و ۵ دقیقه صبح روز شنبه در شعبه هفتم دادگاه نظامی تهران به ریاست قاضی

طباطبایی آغاز به کار کرد.

در ابتدای یازدهمین جلسه رسیدگی به پرونده مهاجمان کوی دانشگاه قاضی طباطبایی برابر کیفرخواست، اتهامات سرهنگ جمشید خدابخشی متهم ردیف دوم این پرونده را ایراد ضرب و جرح دانشجویان عنوان کرده و از وی خواست از خود دفاع کند.

سرهنگ خدابخشی متهم ردیف دوم برای معرفی خود گفت:

من سرهنگ پاسدار جمشید خدابخشی سرپرست سابق یگان ویژه، ضمن رد اتهامات وارده و تایید کلیه اظهارات سردار نظری دفاعیات خود را آغاز می‌کنم.

وی افزود: در ساعت یک و سی دقیقه بامداد روز ۱۸ تیرماه از طرف کنترل فرماندهی تهران بزرگ به یگان ویژه ابلاغ شد که تعداد ۵۰ نفر نیرو به خیابان امیرآباد شمالی اعزام شود.

وی اظهار داشت: برای اجرای این امر، نیروها در اختیار فرمانده میراحمدی قرار گرفتند و به رغم این که حضور من در محل ضرورتی نداشت، به دلیل احساس وظیفه شرعی برای حفظ امنیت و آسایش مردم در محل ماندم. متهم گفت: بی‌عدالتی روزنامه‌های زنجیره‌ای و بعضی از آقایان است که ما را که وظیفه ذاتی خود را انجام داده‌ایم، در این جایگاه نشانده‌اند.

سرهنگ خدابخشی در ادامه دفاعیات خود گفت: در بین نیروهای پلیس، تحریک کنندگانی بودند که نیروهای پلیس را تحریک می‌کردند و همچنین افراد لباس شخصی نیز از بین نیروهای پلیس به اغتشاشگران حمله می‌کردند. و سرهنگ خدابخشی با تأکید بر فشار مضاعفی که به دلیل استنشاق گاز اشک‌آور و اصابت آجر به پایش وارد شده بود گفت:

عده‌ای از نیروها بدون گرفتن دستور از این جانب و صرفاً به دلیل جرایم مشهود در تعقیب اغتشاشگران، چند متری وارد کوی شدند.

وی افزود: در همین حین تعدادی از افراد گروه رقیب نیز وارد کوی دانشگاه شده و در حالی که هویت آنان برای پلیس مشخص نبود به صورت مستقل

عمل می کردند.

قاضی سوال کرد: نیروهایی که وارد کوی شدند چه کسانی بودند؟

خدابخشی گفت: این نیروها به صورت مردمی و حدود ۲۰۰۰ نفر بودند که وارد کوی شدند.

قاضی پرسید: نیروهایتان به دستور چه کسی وارد کوی شدند؟

خدابخشی پاسخ داد: آنان خودشان وارد کوی شدند.

در این لحظه منشی دادگاه خطاب به سرهنگ خدابخشی گفت: چند تن از نیروهایتان شهادت داده اند که به دستور شما وارد کوی شدند؟ و حتی یکی از آنان به نقل از شما گفته است «هر کسی وارد کوی نشود به دادرسی نظامی فرستاده می شود.»

قاضی: با چه تعداد نیرو وارد کوی شدید؟

ارجمندی: با حدود بیست نفر وارد کوی شدیم.

قاضی: چه مدت در کوی بودید؟

ارجمندی: حدود ۲۰ دقیقه در کوی بودیم.

قاضی: آیا به داخل ساختمان ها رفتید؟

ارجمندی: به داخل ساختمان ها نرفتیم، اما من به نیروهای تحت امر دستور داده بودم که عوامل اصلی اغتشاش را دستگیر کنند.

قاضی: آیا شما اتهام مشارکت در ضرب و شتم را قبول دارید؟

ارجمندی: با اشاره به این که دستور ورود به کوی را صادر کرده است، گفت:

هر دستوری که داده ام، مجازات آن را به دیده منت می پذیرم و افتخار می کنم که برای عقیم گذاشتن کودتای ۱۷ تیرماه تلاش کردم.

اقبال معاون دادستان نظامی خطاب به متهم گفت: برخی از سربازان اظهار داشته اند که شما داخل ساختمان کوی شدید و برخی از نیروهای لباس شخصی را نیز در کوی هدایت می کردید.

ارجمندی: چون قرار بر دستگیری مجرم بود، ممکن است نیروها وارد ساختمان ها شده باشند.

وی تاکید کرد: تا به حال نگفته بودم که دستور ورود به کوی را داده‌ام، اما به عنوان یک پلیس فکر می‌کنم برای دستگیری مجرمان دستورم درست بوده است و از پرسنل‌ام نیز تشکر می‌کنم.

اقبال نماینده دادستان خطاب به متهم گفت: شما در جایی گفته بودید که از سرهنگ خدابخشی دستور گرفته‌اید؟

وی افزود: اگر چیزی در این خصوص گفته‌ام آن را اصلاح می‌کنم. من فقط برای ادای احترام در هنگام ورودم به صحنه درگیری نزد خدابخشی رفتم.

در این لحظه قاضی طباطبایی رئیس دادگاه با اعلام پایان وقت جلسه، ادامه رسیدگی را به روز سه‌شنبه بیست و هفتم اردیبهشت ماه موکول کرد.

سرانجام نتیجه دادگاه با تبرئه کردن سردار نظری فرمانده وقت نیروهای انتظامی تهران و دیگر متهمین پرونده خاتمه یافت. روزنامه همشهری در شماره ۲۲ تیر ۱۳۷۹ خود در رابطه با نتایج دادگاه، با عنوان «هشدار به دانشجویان» چنین نوشت: «حکم تبرئه سرتیب پاسدار نظری، فرمانده سابق نیروهای انتظامی تهران بزرگ، زمینه را برای اعتراض دانشجویان فراهم کرده است... وقتی دانشجویی را کتک می‌زنند، چشمش را از حدقه در می‌آورند، وسایلش را تخریب کرده یا به سرقت می‌برند، به مقدسات و معتقدات او توهین می‌کنند، در خواب بر سرش باتوم می‌کوبند، بر کمرش زنجیر فرود می‌آورند، با پنجه بوکس پهلویش را مجروح می‌کنند، و... او در پی دادخواهی از عدالت‌خانه کشور، با حکم تبرئه متهمان دادگاه روبه‌رو می‌شود، چه چشم‌اندازی برای امیدواری و خوشبینی به آینده خواهد داشت؟» این روزنامه در همان شماره مطلب دیگری تحت عنوان «چشم فرشته عدالت لوچ است»، می‌نویسد: «اعلام رای دادگاه نظامی در مورد متهمان این پرونده پس از ۴۲ روز از آخرین جلسه دادگاه و تبرئه ۱۸ نفر از متهمان اصلی پرونده و در همان حال زندانی کردن وکیل مدافع دانشجویان آسیب دیده، همه امیدها و اصلاح در قوه قضائیه را به یاس مبدل کرد. این رای چون حکم بی‌سابقه تعطیلی یک باره ۱۸ نشریه و نیز حکم تیم ترور سعید حجاریان نشان داد،

فرشته عدالت چون گذشته طرف چپ و راست خود را برابر و یکسان نمی بیند و قادر نیست به عدالت و به دور از تبعیض به همه نگاه کند، بنابراین تا زمانی که این چنین است، امید به اصلاح در دستگاه قضایی غیر منطقی است.»^۹

البته شایان ذکر است که دادگاه یکی از عواملان واقعه کوی دانشگاه را محکوم کرد. چنین دادگاه «جدی» و «عادلانه‌ای» را باید به عنوان یک طنز تلخ در تاریخ ثبت کرد: «اروجعلی ببرزاده به اتهام سرقت ماشین ریش تراش، به یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد!»

تجمع دفتر تحکیم...

تجمع حدود هزار نفر از دختران و پسران دانشجو و غیر دانشجو در دانشگاه تهران به محل خوش و بش کردن‌های غیر اخلاقی، هتاکی علیه شخصیت‌های سیاسی و نهادهای قانونی نظام تبدیل شد...

به گزارش خبرنگار ما تجمع کنندگان در طول این برنامه به طور مکرر شعارهایی علیه شورای نگهبان، بسیجیان، قوه قضائیه، آقایان هاشمی رفسنجانی و جنتی، و برخی نشریات متعهد و مستقل از جمله روزنامه کیهان سر دادند... در مورد مشابه، تعدادی از تجمع کنندگان (حدود ۱۵ نفر) پس از سر دادن شعارهایی... به سمت سه تن از دختران حاضر در جمعیت رفته و پس از دست دادن با آن‌ها، به تکرار شعار، «آزادی اندیشه، با ریش و پشم نمی‌شه» اقدام کردند...

بعضی از عناصر غیر دانشجو، همان دقایق آغازین مراسم مدیریت محتوای برنامه را از دست دفتر تحکیم وحدت خارج کرده بودند، در کم‌تر از نیم ساعت توانستند، فارغ از تعهدات دفتر تحکیم به وزارت کشور و شعارهای مصوب و مقرر، شعارهایی نظیر «توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد»،

«کیهان، رسالت، عامل هر جنایت»، «مرگ بر جنتی»... تعدادی از جماعت حاضر را به خارج دانشگاه و خیابان انقلاب کشاندند و به راهپیمایی غیر قانونی پرداختند. ۱۰

هیجدهم تیر و هراس جمهوری اسلامی

در آستانه سال روز مبارزه دانشجویان در سال گذشته، تعدادی از فعالین دانشجویی به این دلیل که دانشجویان دانشگاه‌های ایران اعلام کرده بودند به یاد واقعه ۱۸ تیر مراسم مختلفی را سازمان خواهند داد، بازداشت شدند.

جمهوری اسلامی که ۲۱ سال است ارتجاع اسلامی را به زور شکنجه و چوبه‌های دار بر جان و زندگی مردم تحمیل کرده، ترس از این دارد که مبارزه دانشجویان در پیوند با مبارزات کارگران و زنان و دیگر قشرهای محروم جامعه در هم آمیزد و رژیم اسلامی را در خطر فروپاشی قرار دهد.

هجدهم تیر ماه سال گذشته، انصار حزب‌الله در کنار نیروهای انتظامی و کماندوهای «نویو»، نیمه شب به خوابگاه دانشجویان در تهران و سپس در تبریز یورش بردند و وحشیانه به ضرب و شتم آنان پرداختند. در این حملات، دست کم یک دانشجو در تهران و دانشجوی دیگری در تبریز به قتل رسیدند، ده‌ها نفر زخمی شدند، و صدها تن دیگر نیز بازداشت گردیدند.

هنوز پس از گذشت یک سال، نمایش تبلیغاتی رژیم تحت عنوان «محاكمه عاملان تخریب و کشتار دانشگاه‌ها» در بازجویی چند افسر و سرباز و پاسدار خلاصه شده است، تا پرده ابهامی بر جنایات بی‌شمار رژیم افکنده شود. و این در حالی است که تعدادی از دانشجویان دستگیر شده از جمله: اکبر محمدی، احمد باطبی، نمازی، سیف، منوچهر محمدی، مخبر، کشرانی، دلداری، یکتا، جاوید تهرانی و... پس از شکنجه‌های بسیار به سرعت به اعدام و سپس به زندان‌های دراز مدت محکوم گردیده‌اند.

نشریه «پیام هاجر» در شماره ۳۰ شهریور ۱۳۷۸ خود پیرامون حمله به دانشجویان دانشگاه تبریز می‌نویسد: «روز یک‌شنبه ۲۰ تیر ماه، دانشجویان دانشگاه تبریز که برای محکوم نمودن حادثه حمله به کوی دانشگاه تهران در برابر ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز تحصن کرده بودند، مورد یورش نیروهای نظامی و شبه نظامی قرار گرفتند. شاهدان عینی از تیراندازی مستقیم به سوی دانشجویان و انتقال شبانه جنازه‌های بسته بندی شده به خارج از دانشگاه سخن می‌گویند... یکی از نمایندگان تبریز در مجلس شورای اسلامی اظهار داشته است که مهاجمان برخی از دانشجویان دختر را به گونه‌ای منافی با اخلاق مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند. مجامع رسمی، تعداد دستگیر شدگان حادثه دانشگاه تبریز را ۲۶۰ نفر و تعداد زخمی شدگان را ۱۸۲ نفر اعلام کرده‌اند.» و این هنوز حتا ذره‌ای از ابعاد فاجعه‌ای را که قداره بندگان رژیم اسلامی به فرمان رهبر و با توافق رئیس جمهور آفریدند، نشان نمی‌دهد. ساختمان‌ها را آتش زدند، وسایل را تخریب کردند، و دانشجویان را با قمه و چماق به خاک و خون کشیدند.

دانشجویان دانشگاه تهران، در شش روز طوفانی (از ۱۸ تا ۲۳ تیر ماه سال گذشته) با حمایت مردم آزادی خواه لرزه بر اندام رژیم اسلامی انداختند؛ و با شعارهای «توپ، تانک، بسیجی، دیگر اثر ندارد!»، «مرگ بر استبداد!» و «زننده باد آزادی!» با بانگ بلند و رسای خود اعلام کردند که رژیم اسلامی را نمی‌خواهند.

بنا به نوشته روزنامه «بهار» به تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۹: «در بیست روز گذشته بیش از ۸۰ میتینگ اعتراضی دانشجویی در دانشگاه‌های کشور برگزار شده است». هم اکنون بیش از یک میلیون دانشجو در دانشگاه‌های ایران زیر بار مشکلات توانفرسای اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی به سر می‌برند. یافتن کار و گذران یک زندگی ساده و آزاد، برای این توده عظیم جوان و مشتاق زندگی، به آرزویی دست نیافتنی تبدیل شده است.

بسیاری از دانشجویان در تجربه سخت زندگی و فعالیت اجتماعی خود در این

دوره اخیر دریافته‌اند که برای دستیابی به زندگی انسانی نمی‌توان به جناح «دوم خردادی» رژیم اسلامی امید بست. و برای بهتر زیستن چاره‌ای جز مبارزه علیه کلیت رژیم منحوس اسلامی نیست.

بنا به اخبار منتشره، جمعی از دانشجویانی که در طی اعتراضات تیر ماه ۷۸ دستگیر و زندانی شده بودند، در اعتراض به شرایط غیر انسانی زندان‌ها و با خواست آزادی زندانیان سیاسی، در زندان اوین دست به اعتصاب غذا زده‌اند. هم چنین گفته می‌شود که در ۱۸ تیر ماه امسال، تهران و شهرهای دیگر باز شاهد خروش دانشجویان خواهند بود. به همین خاطر است که جمهوری اسلامی در هراس از ۱۸ تیر دیگری، دست به بگیر و ببند فعالین جنبش دانشجویی زده و کلیه نیروهای سرکوبگر خود را به حال آماده باش در آورده است.

پتانسیل اعتراضی نه فقط در دانشگاه‌های ایران، بلکه در کل جامعه بسیار بالاست. اگر اعتراضات دانشجویان با اعتراضات زنان و جوانان و همه مردم محروم و ستم دیده و به ویژه اعتصابات و مبارزات کارگران همراه و همگام شود، آن‌گاه دور نیست روزی که رژیم ضد آزادی و آدم‌کش اسلامی رهسپار زیاله دانی تاریخ شود. تا آن روز، اما، هم صدا با دانشجویان و همه مردم باید خواستار آزادی بی درنگ دانشجویان و تمامی زندانیان سیاسی شد! ۱۱

سخنرانی محمد خاتمی رئیس جمهور، به مناسبت «۱۶ آذر»

سخنرانی محمد خاتمی در دانشگاه تربیت مدرس به مناسبت «۱۶ آذر ۷۹» روز دانشجو برگزار شده بود از طریق رسانه‌های ایران پخش گردید. وی در این سخنرانی گفت: «... امروز هر گونه سخنی از تغییر قانون اساسی، که به معنای تغییر نظام است خیانت به ملت ایران و خیانت به حرکت اصلاح طلبی ملت ایران است.»

در بخش سوال و جواب‌ها از خاتمی در رابطه با «قتل‌های زنجیره‌ای سوال شد و عده‌ای از دانشجویان شعار دادند: افشا کن، افشا کن!» خاتمی در جواب گفت: چی را افشا کنم، آقا اجازه بدهید چیز نهانی نیست که افشا بشود و این توقعات هم به نظرم توقعات نابجایی است همه ما باید سعی بکنیم که انشاء الله مشکلات را حل بکنیم...

خاتمی در جواب به شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، گفت: «جلوگیری از کار قوه قضائیه را نمی‌پذیرم طبق قانون اساسی ما، قوه قضائیه یک قوه مستقل است. طبق وظایف و تشخیص‌های خودش عمل می‌کند... این که زندانیان بی‌گناه در زندانند، معتقدم قضاوت زودی است. یعنی شما با کدام مجوز و با کدام مسئولیت و با کدام صلاحیت یک سره می‌گویید تمام زندانیانی که در زندان هستند بی‌گناه هستند. شاید به نظر شما این افراد بی‌گناه باشند. من نمی‌توانم به قاضی بگویم طور دیگری حکم کند.» در این هنگام جلسه متشنج شد و خاتمی گفت: «اجازه بدهید، اجازه بدهید، خوب اگر نگذارید من حرف بزنم، دیگر چه کسی را می‌گذارید حرف بزند.»

وی در خاتمه سخنرانی‌اش افزود: «آن دست‌هایی که می‌کوشند این نسل را القا کنند و وادار کنند که این نظام نیازهای شما را بر نمی‌آورد و متوجه خارج نظام شوید، ضد ایران، ضد اسلام و ضد انقلاب است... از نسل عزیز و جوان هم می‌خواهم که با این فضاهایی که ایجاد می‌شود، کسانی که شما را به شورش می‌خوانند، کسانی که شما را به نفی و براندازی می‌خوانند، هوشیار باشید در برابر آن‌ها...»